

جلسه یازدهم، ۱۴۰۰/۰۱/۳۰

ما بحث خود را پیرامون موضوع اسماء، بیش از این ادامه نمی‌دهیم اما به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان، نکته‌ای تکمیلی در این خصوص بیان می‌کنیم:

یکی از جامع‌ترین و شاید اصلاً بتوان گفت جامع‌ترین متنی که پیرامون بحث اسماء از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده‌است، دعای سحر ماه مبارک رمضان می‌باشد که البته در باقی سال هم می‌شود آن را خواند. دعای سحر، بسیار دعای پرمغز و پرابهامی است؛ از این‌رو کتاب‌های متعددی برای آن نوشته‌اند که معروف‌ترین آن‌ها، شرح دعای سحر حضرت امام‌رحمه‌الله‌علیه می‌باشد.

در ادامه یک فقره از این دعا را می‌خوانیم و شرح مختصری از آن ارائه می‌کنیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ

این عبارت، درعین‌اینکه پرمغز است بسیار پرابهام هم می‌باشد: اولاً، در بین اسامی خداوند، جمیل‌ترینش را می‌خوانیم، اما از طرف دیگر می‌گوییم: همه‌ی جمال تو زیباست.

هر اسمی که به شیوه‌ی صفتی گفته می‌شود، یک مصدری دارد. در اینجا، می‌گوید: از بین مصدرِ جمال تو، جمیل‌ترینش را می‌خوانم و واسطه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، مصدرِ جمالِ الهی، همه‌ی عالم هستی را فراگرفته است و همه‌ی عالم، مصداق جمالِ هستی است اما از بین همه‌ی آن‌ها، جمیل‌ترینش را واسطه قرار می‌دهیم. این جمیل‌ترین، قطعاً اهل‌بیت هستند؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، خداوند، اهل‌بیت را آفریده است و از نور اهل‌بیت، که اعظم همه‌ی موجودات هستند، سایر موجودات خلق شده‌اند؛ لذا هر جمالی که مشاهده می‌کنیم، از جمالِ آن‌هاست.

پس وقتی جمیل‌ترین اسمِ الهی را بیان می‌کنیم، در حقیقت اهل‌بیت را با صفتِ جمیل‌شان، واسطه قرار داده‌ایم. سپس در عبارت بعدی می‌گوییم: همه‌ی زیبایی تو، زیباست! درواقع، این عبارت ناظر بر این است که زیبایی و جمال، خودش جوشان است و زیبایی خلق می‌کند.

در مرحله‌ی بعد، خداوند را به همه‌ی جمالش می‌خوانیم. همه‌ی جمال، یعنی کلِ عالم هستی. به عبارت دیگر، ما ابتدا خداوند را به اهل‌بیت قسم دادیم و بعد به متجلیاتِ اهل‌بیت که کلِ عالم هستی است.

امامت در قرآن

پس از اسماء، علی القاعده باید از نبوت صحبت کنیم اما بنا به دلیلی که توضیح داده می‌شود، ما با امامت ادامه می‌دهیم:

مشهورترین آیه‌ای که درباره‌ی امامت داریم، آیه‌ی زیر می‌باشد:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۱

و چون ابراهیم را پروردگارش به کارهایی که او را بدانها امر فرمود بیاموزد و وی را به انجام آنها موفق ساخت، گفت: من تو را پیشوای مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من نیز کسی را پیشوای مردم قرار می‌دهی؟ فرمود: امامت، عهد من است، و عهد من به کسانی از فرزندان تو که ستمکارند نمی‌رسد

به عبارت دیگر، سرفصل بحث امامت و یکی از آیاتی که به عنوان مدخل بحث امامت قرار می‌گیرد، همین آیه‌ی است.

بر اساس این آیه، حضرت ابراهیم علیه‌السلام، با وجود اینکه نبی بود و امتحانات و ابلائات بسیاری را پشت سر گذاشته بود، ولی تا پیش از آنکه امتحان آخر را که ذبح حضرت اسماعیل علیه‌السلام بود، پشت سر نگذاشت، به مقام امامت نرسید.

در ذیل این آیه، از امام باقر علیه‌السلام روایتی وجود دارد که می‌فرمایند: «اگر خداوند اسمی برتر از اسم «امام» داشت، ما را به آن می‌خواند.» لذا اسم امام، با توجه به این روایت شریف، از بالاترین اسماء هست و حتی شاید بتوان گفت که همان اسم اعظم خداوند است. بنابراین، نقطه‌ی وصل ما به بحث پیشین که «اسم الهی» بود، همین بحث است: اسم «امام» بالاترین اسم الهی است.

هویت و جایگاه امامت

برای شناخت هویت و جایگاه «امامت» باید به سراغ آیات و روایات برویم. با بررسی آیات و روایات به این موارد می‌رسیم: **امام:**

✓ اولاً، علت غایی خلقت است: از آنجایی که گفتیم همه‌ی خلایق از امام معصوم نشأت گرفته‌اند و از نور آنها خلق شده‌اند، پس امام حتماً، علت غایی است. هم‌چنین، در قرآن داریم که پس از اعتراض ملائکه به آفرینش انسان، خداوند در جواب فرمود:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۲

کسی می‌تواند جانشین و خلیفه‌ی خداوند در زمین باشد که بتواند همه‌ی صفات خداوند را متجلی کند. پس، مراد از جانشین خداوند، انسان‌هایی معمولی مثل ما نیست؛ بلکه تنها کسی می‌تواند

^۱ آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

^۲ آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

همه‌ی صفات خداوند را به نحو اتمّ در خود داشته باشد که «امام معصوم» باشد. دقت داشته باشید، مقصود از جانشین در این آیه، حضرت آدم علیه‌السلام نیست؛ زیرا خود حضرت آدم مخلوق از نور اهل بیت و وابسته‌ی وجود ایشان است؛ به عبارت دیگر، چون حضرت آدم، اصل وجود خودش را از اهل بیت دارد، لذا هر شأن دیگری را هم که بخواهد داشته باشد، از جمله شأن خلافت، باید از اهل بیت بگیرد.

✓ ثنیا، مظهر جامع اسماء الهی است.

✓ ثالثا، واسطه‌ی بین خلق و خالق است

✓ و رابعا، زمین هیچ‌زمانی، خالی از امام نیست:

لَوْ لَا الْحُجَّةَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا

اگر امام نباشد، زمین فرو می‌ریزد

جمع‌بندی: امام، بالاتری اسم الهی است و مرتبه‌ای است که ویژگی‌ها و مختصات، از جمله خلافت، جامعیت اسماء الهی و وساطت را برعهده دارد.

مقایسه‌ی مقام امامت حضرت ابراهیم علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام

امامت، یکی از ویژگی‌هایی که دارد، بحث «ولایت» است. ولایت یک نوع، تصرف در عالم هستی، جان‌ها، مال‌ها و نفوس است. لذا، ولایت یکی دیگر از مختصات مقام امامت است.

دلیل: وقتی لفظ امام را به کار می‌بریم، ممکن است یک تصور سطحی داشته باشیم یا یک تصور ماهوی. تصور سطحی، مثل اینکه بگوییم باید از دستورات امام تبعیت کرد. اما وقتی امام بودن را در عالم هستی درک کنیم، یعنی همه‌ی موجودات (سنگ، درخت، حیوانات و...) به طور ذاتی، ناخواسته و تکوینی از این فرد تبعیت می‌کنند. بنابراین، اگر امامت را در مقام تشریح ببینیم، انسان‌ها اختیار دارند که از امام تبعیت کنند یا خیر؛ اگر تبعیت کنند، پاداش داده می‌شوند و اگر تبعیت نکنند، عقاب می‌شوند. اما وقتی در عالم تکوین از مقام امام صحبت می‌کنیم، اصلا بحث اختیار مطرح نیست؛ چرا که موجودات به طور ذاتی، از او تبعیت می‌کنند.

خداوند به حضرت ابراهیم، به طور مطلق می‌فرماید: «من تو را برای مردم، امام قرار دادم.»؛ این امام، امامت در مقام تکوین است؛ زیرا تا پیش از آن هم، مردم موظف بودند که از حضرت ابراهیم تبعیت کنند. به عبارت دیگر، پیش از این فرمان خداوند، امامت در تشریح برای حضرت ابراهیم وجود داشت لذا وقتی خداوند به ایشان می‌فرماید «من تو را برای مردم، امام قرار دادم»، منظور امامت در تکوین باشد. باز به بیانی دیگر، اگر مقصود خداوند در این آیه، امامت تشریحی می‌بود، تحصیل حاصل اتفاق افتاده است و تحصیل حاصل از جانب قرآن، قبیح و محال است؛ پس حتما یک مقام دیگری را بیان می‌کند. ضمن اینکه، این مقام جدید برای حضرت ابراهیم، پس از یک ابتلاء عظیم و سخت حاصل شده است، لذا قطعا سخن خداوند، یک حرف جدید را بیان می‌کند که همان امامت در تکوین است.

بنابراین، در آیه‌ی شریفه‌ی *إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا* مراد امامتِ تشریحی نیست؛ بلکه مراد، امامت تکوینی است. یعنی تو در عالم هستی، امام موجودات شده‌ای و به طور تکوینی، تمامی ذراتِ عالم هستی، از تو تبعیت و پیروی می‌کنند.

ولایت و تصرف؛ دو ویژگی مقامِ امامت

اینکه عالم هستی به طور ذاتی و خودکار، تابع یک نفر بشود، عبارت آخرای این است که این شخص، «ولایت» دارد بر آن موجودات. مقامی که حضرت ابراهیم در آن قرار گرفته، مقام امامت است اما نسبتی که بین او و مخلوقات وجود دارد، ولایت نام دارد. پس ولایت، تعبیریست برای بیانِ نسبتِ امام و مخلوق (مأموم). لذاست که می‌گوییم، از توابع ذاتی مقامِ امامت، ولایت است.

ولایت، یک مختصات دیگری هم دارد. یکی از مختصاتِ آن، قدرتِ تصرف است؛ یعنی می‌تواند در وجود اشیاء تصرف کند. به عبارت دیگر، وقتی کسی امام شد و طبعاً نسبتِ ولایت بین او و مخلوقات ایجاد شد، می‌تواند در آن موجود یا مخلوق، تصرف نماید. بنابراین، تصرفاتی که در جان و روحِ مخلوقات انجام می‌شود، به همین سبب است. با این بیان، حضرت ابراهیم با اراده‌ی خداوند، پس از اینکه به مقام امامت رسیدند، می‌توانستند در موجودات هم تصرف نماید.

نکته: مقام امامت، مختص اهل بیت نیست؛ بلکه همان طور که درباره‌ی حضرت ابراهیم گفته‌شد، سایر انبیاء و اولیاء هم می‌توانند به این مقام برسند.

حال اگر به محتوای آیه‌ی شریفه‌ی

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ
مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ^۳

خداوند نوری (وجود آشکاری) است که آسمان‌ها و زمین بدان پدیدار شده‌اند و برای او نوری ویژه مؤمنان است. این نور در مثل همچون چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در بلوری، که وزش باد شعله‌اش را نلرزاند و از فروغش نکاهد. آن بلور چنان بدرخشد که گویی اختری تابان است. آن چراغ با روغنی که از درخت پربرکت زیتون فراهم آمده است افروخته می‌شود؛ درختی که نه در جانب شرق است

نسبتِ مقامِ امامتِ اهل بیت با مابقی اولیاء

خداوند در توصیفِ عالم هستی، از واژه‌ی «نور» استفاده می‌کند. سپس وقتی می‌خواهد فرآیند ساطع شدن نور در کل عالم هستی را توضیح بدهد، می‌فرماید: «مثال نور به منزله‌ی چراغدانی است که در آن چراغی قرار دارد و....» لذا وقتی خداوند نسبت خودش را به مابقی خلائق توصیف می‌کند، از «نور» استفاده می‌کند و در عین حال، روایات متعددی هم در این زمینه وجود دارد که این مصباح و چراغ را به اهل بیت و پیغمبر اکرم تعبیر نموده است.

^۳ آیه‌ی ۳۵ سوره مبارکه‌ی نور

ویژگی نور این است که به نوعی دارای مراتب است؛ به عبارت دیگر، هرچقدر که از نور فاصله بگیریم، شدت نور هم کم و کم تر می شود و در نهایت، ممکن است به جایی برسیم که اصلاً نور آن را روشن نکنند. با این بیان، باید گفت که خلایق، اشیائی نیستند که نور بر آن‌ها تابیده باشد زیرا خلایق اصلاً وجود نداشتند؛ بلکه، خلایق در حقیقت همان نورهای ضعیفی هستند که از خداوند نشأت گرفته‌اند. لذا وقتی پذیرفتیم که خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، آن‌گاه دیگر تصور موجود دیگری غیر از آن نور، شرک خواهد بود و به این ترتیب، اگر هم چیزی وجود داشته باشد، در واقع شعاع ضعیف‌شده‌ای از همان نور است.

یکی از این شعاع‌های نور و بلکه بزرگ‌ترین آن‌ها، «امامت» است. اما اگر این نور، مراتبش پایین‌تر بیاید و به تعبیری ضعیف بشود، آن نور ضعیف‌شده می‌شود امامت حضرت ابراهیم (یا هر ولی دیگری که به مقام امامت رسیده باشد) و آن شعاع قوی که در اطراف آن منبع اصلی نور هستند، ائمه‌ی معصومین هستند. جمع‌بندی: نسبت بین امامت اهل بیت و امامت حضرت ابراهیم، مستفاد از آیه‌ی مبارکه‌ی سوره‌ی نور، این چنین برداشت می‌شود که: امامت از جنس نور است؛ حال این نور وقتی ضعیف بشود، امامت ابراهیم را نشان می‌دهد.